

طاق بسطان

از جمله نفیس ترین آثار تمدن سلسله عظیم الشان ساسانی که متأسفانه مانند اکثر آثار تاریخی ایران گرفتار آسیب پنجه قهر طبیعت شده و نتوانسته است در این میدان غارت و چپاول سلامت مانند یکی از اماکنه زیبا و تاریخی ایران است که در فاصله ۹ کیلومتری کرمانشاه قرار دارد و از شاهکارهای صنعت حجاری دوره ساسانیان بشمار میرود.

این جایگاه رفیع که بر اثر مساعدت عوامل زیبایی بخش طبیعت مخصوصاً در فصل بهار یکی از بهترین گردشگاهها و اماکنه فرح بخش مغرب ایران میگردد و در تمام ایام سال تفرجگاه مردم کرمانشاهان است دارای يك طاق بزرگ و دو طاق کوچک از سنگ است که معرف کمال قدرت و استادی حجاران عهد ساسانی و نماینده روح پر عظمت تمدن دوره ساسانیان محسوب میشود.

طاق بسطان یکی از مهمترین تفرجگاهها و شکارگاههای سلاطین ساسانی بود و ایشان برای رفع خستگی از کارهای سلطنتی و تفریحات لازمه دماغی و فراغت از امور جهانداری این نقطه دلگشا را انتخاب کرده بودند و وضعی که بعد خواهیم دید این نقطه جایگاه سرو و نشاط خاطر ایشان بشمار میرفته است.

در باب وجه تسمیه آن بین نویسندگان و سیاحان بزرگ و جغرافیون مشهور اسلامی اختلاف زیاد مشهود است و اکثر ایشان باختلاف آبرای طاق وسطام - طاق وسطان - طاق وسان (که بزبان اکراد محلی بمعنی طاق و سنگ است) و طاق بسطان (بستان) و طاق بهستان و بهستون و طاق بقستون و باغستان نیز ضبط کرده اند و بعضی این کلمه اخیراً صحیح و اصل آن را ما خود از بغستانه (معنی عباد نگاهه یا جایگاه خداوند) دانسته اند. اکراد مردم کرمانشاهان طاق وسان و سایرین طاق بسان نیز می خوانند.

دیو در دو سیسیل مورخ رومی معاصر اکوست که در اغلب نقاط آسیا و اروپا سفر کرده و کتاب مفیدی بنام کنایه بخانه تاریخی نوشته راجع باین محل گوید: (باغستان ناحیه ایست که لیاقت دارد مسکن رب النوعها باشد درختان زیاد و بیهوهای فراوان دارد. هر نوع محصول طبیعی در آن یافت میشود و برای زندگانی بهترین مکانست.)^۱

جمعی از محققین راعقیده آنست که نام سابق طاق بسطان طاق باغستان بوده و اطلاق لفظ باغستان و بستان بر محلی که دارای درختان فراوان باشد صحیح است و بعد ها کلمه باغستان بتدریج تخفیف یافته و بستان شده است ولی حقیقت آنست که چون این طاق بزرگ و مضافاتش در بلوک وسطان واقع شده بطاق وسطان اشتها یافته است.

خواجه حمدالله بن تاج الدین ابی بکر هستوفی فزوبنی در شرح توابع کرمانشاهان در کتاب نزهت القلوب خود گوید: «وسطام دهی بزرگ است مجاذی صفا شبدیز هوای معتدل دارد و آبش از رود کولکوک که از کوه بیستون و حوالیش برمیخیزد»^۲. سید مجدالدین **مؤلف زینت المجالس** که در حدود سال ۱۰۰۵ یعنی در سلطنت شاه عباس کتاب خود را برشته تالیف در آورده راجع باین محل گوید: «وسطامه دهی بزرگ بوده در مجاذی صفا شبدیز که صورت

برویز و شب‌دیز بر آن نقش است و يك آسیاگردان آب از زیر صفه که از سنگ خارا در پایان کوه تراشیده‌اند بیرون می‌آید و اکنون از وسطامه اثری باقی نیست».^۱

بامشهودات مورخین و نویسندگان فوق‌گمان دارد که طاق وسطام و طاق وسطان و بالاخره بر اثر تغییر حرف و او بیا که در زبان فارسی همیشه صورت می‌یابد نام طاق بستان با این تلفظ و املاء صحیح‌تر از دیگر اسامی آن باشد.

استیلای عرب نه تنها سلسله عظیم‌الشان ساسانی را منقرض و مذهب و خط و زبان و تمدن و تاریخ ایرانیان دوره ساسانی را نیست و نابود ساخت بلکه آثار این تمدن را هر کجا بدست آورد رهسپار دبازیستی نمود و سرداران، بشهور اسلامی که بفتح بلاد ایران می‌آمدند و حکام عربی شهرهای ایران همیشه این دستور خلیفه ثانی را که: (سعی کنید هر چه از آثار این تمدن که مایه مباهات عنصر ایرانی بر عرب است معلوم سازید ورشته تعلق ایرانی را با گذشته او قطع کنید تا سابقه تمدن و افتخارات گذشته خود را فراموش کند و با اعراب از حیث مفاخر گذشته همدوش گردد) نصب‌العین خویش قرار میدادند و چه بسا هزاران اثر نفیس این تمدن یا بمال تعرضات و حشیا نه مهاجمین سامی نژاد که همیشه دشمنی مذهبی و نژادی با آریا نژادان داشتند گردید و اسناد و مدارک قسمت مهمی از تاریخ ایران قبل از حمله عرب که هنوز هم با وجود فداکارها و تحمل انواع مشقتات مستشرقین در کشف آن تاریک مانده و صورت معمائی دارد راه دیار عدم پیش گرفت.

از اواخر قرن سوم هجری که علمای بزرگ جغرافیا و مسافرن مشهور اسلامی بگردش در بلاد و مشاهده وضع راهها برای تسهیل امر حج و تجارت و جهاد و معاينه وضع آبادانی و رسوم و عقاید شهرهای مختلفه اسلامی پرداختند نام این آثار گرانبها یکبار به برسر زبانها افتاد و مخصوصاً پس از انتشار این سیاحت‌نامهها و کتب جغرافیا مسلمین زنده دل با ذوق شروع بجهانگردی و مشاهده بقایای آثار این تمدن که باعث اعجاب هر بیننده بود و سازنده آنرا خارج از اعداد بشری میدانستند کردند.

از میان این جماعت **ابن حوقل بغدادی** که ظاهر آقدمترین سیاح و عالم جغرافیای اسلامی است نتیجه مشاهدات خویش را در بلاد اسلامی در کتاب مشهوری بنام مسالك الممالک برشته تحریر در آورده و در آنجا راجع بطاق بستان گوید (در پشت کوه بیستون نزدیک جاده عراق مکانی شبیه به غار وجود دارد که چشمه‌آبی از آن جاری است و در آن صورت چهارپائی که بگمان بعضی اسب کسری است که شب‌دیز نام داشته و صورت خود کسری سوار بر اسب حجاری شده و تصویر شیرین زن کسری را هم بر سقف آن غار رسم کرده‌اند). بعد از توصیف این آثار ابن حوقل بنقل یکی از کسانی که آن بنا را دیده بوده چیز غریبی از قول او نقل میکند که اینک هیچ‌گونه وجود خارجی ندارد زیرا گوید یکی از کسانی که این غار را دیده بود برای من چنین حکایت میکرد که در بالای آن غار بقاصله زیاد تصویر یک مکتب خانه و شاگردان و معلمشان حجاری شده و آن معلم چیزی شبیه به تازیانه در دست دارد که کودکان را با آن میزند و همین شخص حکایت کننده اظهار میداشت که در آنجا تصویر یک مطبخ و وزن طباطخی را از سنگ ساخته بودند که ایستاده و دیگرها بر اجاقها نهاده و دیک یا بهائی که آنجا بود همه با منفذ و سوراخ بود و آن زن طباطخ کف گیر با چیزی مانند آن در دست دارد.»

بعد از ابن حوقل بسیاری از همین سیاحان و جغرافیون معروف اسلامی مانند ابن خردادبه و اصطخری و امثال آنان که بسیاحت در بلاد مشرق پرداخته‌اند بعضی یا خود این محل را دیده و یا از قول ثقات روایت کنندگان شروع مختصری در مورد این بنای تاریخی در کتب خود اظهار داشته‌اند

ولی در این میانه یاقوت حموی اطلاع مفصلی راجع باین محل چه از قول خود و چه از گفته‌های سیاحان بزرگ دیگر که سیاحت نام‌های ایشانرا در دست داشته بما میدهد که حائز بسی اهمیت است .

امام شهاب‌الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی الرومی مشهورترین

جغرافیون اسلامی در سفرنامه نفیس خود بنام معجم البلدان که بهترین فرهنگ جغرافیائی اسلامی است در ذیل کلمه شب‌داز شرح مبسوطی از اطلاعات خود راجع بطاق بستان مینویسد که ما مختصری از آنرا در اینجا نقل میکنیم. یاقوت از قول نصر بن مزاحم مورخ معروف گوید: شب‌دیز اسم منزلی است بین حلاوان و کرمانشاه در انتهای کوه بیستون که بنام اسب کسری نامیده میشود.

بعد یاقوت از قول معرب بن مهنهل گوید: « در يك فرسخی شهر قرمیسین ۱ در آن محل صورت شب‌دیز و مردی که بر آن سوار است در سنگ ساخته‌اند. این سوار کلاه خودی بر سر و زرهی بر تن دارد و زره را حجار بقدری خوب ساخته است که کوئی زره واقعی و متحرک است. تصویر سوار متعلق بیرویز و اسبش شب‌دیز است که در تمام روی زمین هیچ مانند نظیری بر این تصویر نتوان یافت - و در آن طاق که این صورت رسم و حجاری شده تصاویر دیگری از مردان و زنان و پیادگان و سواران یافت میشود. در مقابل تصویر بیرویز شخصی یافت میشود که کلاهی مخروطی شکل و کمر بندی بسته و بیلی در دست دارد مانند اینکه زمین را حفر میکند و چنان مینماید که آب از زیر پاهایش جاری است.»

بعد از ذکر این توصیف یاقوت بنقل از احمد بن محمد همدانی گوید: «از عجایب قرمیسین که در عداد عجایب دنیا معدود است صورت شب‌دیز است که در قریه خانان رسم شده و سازنده آن **قنطوس بن سمنار** حجار معروف بوده که بنای خورنق را در کوفه ساخته و سبب ترسیم صورت این اسب در این قریه آنست که شب‌دیز اسمی بود از جمیع اسبهای عالم بهتر و قوی‌هیکل‌تر و با تعلیم‌تر و زیورک و آنرا پادشاه هند برای خسرو برسم هدیه فرستاده بود. بیات آنکه رونده‌ترین اسبها بود و صفات پسندیده خوب داشت. هنگامیکه در زیر زمین بود بول نمیکرد و چیزی بز زمین نمیانداخت. شش و جب دورسم او بود و خسرو نهایت علاقه و محبت باین اسب داشت. و قتیکه شب‌دیز مریض شد و ناخوشی او روز بروز فزونی می‌یافت خسرو عزادار شده فرمود هر کس خبر مرگ او را بمن دهد حتما او را هلاک خواهم ساخت قضا را شب‌دیز مرد و میرا خور او هر سان گشت نمی‌دانست چگونه این خبر را بخسرو رساند که موجب هلاک او نگردد. تدبیری اندیشید و نزد بهابذ رامشگر خسرو آمد و خبر واقعه بازگفت. بهابذ (باربد) گفت من چاره اینکار کنم. همینکه خسرو بهابذ را بیزم و طرب دعوت نمود باربد در ضمن نعمات اشعار را که اشاره بر مرگ شب‌دیز مینمود انشاد و تغنی نمود. خسرو فرمود وای بر تو شب‌دیز مرد ؟ باربد عرض کرد اول شخصیکه مرگ شب‌دیز را اظهار کرد پادشاه است. خسرو را با وجود تاسفها که بر مرگ شب‌دیز دست داد حسن تدبیر باربد خوش آمد و او را بر آن لطیفه و تدبیری که مانع هلاک خود و دیگران شده بود تحسین کرد. اما در تاتر این واقعه جزع بسیار نمود و امر فرمود تا قنطوس صورت او را تصویر کند و طوری قنطوس آنرا ترسیم نمود و حدیث و استادی بکار برد که بهترین و کاملترین وضعی صورت شب‌دیز ترسیم یافت. بطوریکه فرق بین این تصویر و شب‌دیز اصلی همان داشتن روح بود. پس خسرو بمحلی که شب‌دیز را رسم کرده بودند آمد و از مشاهده او بگریست و شرحی در موعظه و سرانجام کار هر کس و انتقال او از اینجهان بوجه اعتبار ایراد فرمود. ۲»

۱- قرمیسین و قرمیسین هر سه کلمه معرب نام کرمانشاهان است .

۲- معجم البلدان یاقوت جلد ۵ ص ۲۲۹ - ۲۲۸ چاپ مصر.

بعد از یاقوت بسیاری از سیاحان و نویسندگان ایرانی مانند سید عبدالمطیف شوشتری مؤلف تحفة العالم که در عهد کریمخان بجدو درستان و کرمانشاهان آمده و حاج زین العابدین شروانی مؤلف بستان السیاحه و مؤلف زینت المجالس راجع بطاق بستان و بیستون خلاصه مشاهدات خود را در تالیفات خویش برشته تحریر در آورده اند.

سر جان ملکم سفیر انگلیس و نماینده فوق العاده حکومت هند در دربار فتحعلیشاه که تاریخ مفیدی راجع بآن ایام نوشته و بدست یکی از منشیان زبردست هندوستان بفارسی ترجمه شده پس از ذکر شرحی از قصور و حشمت خسرو پرویز راجع بطاق بستان گوید: «در مغرب ایران یعنی مملکت عراق که شامل بیشتر از ممالک مادیای قدیم است و قصور مزبوره در آن واقع شده اند بعضی آثار یافت می شود که نه تنها بر قصور خسرو بلکه بر اصطرخ مشهور فارس نیز رجحان دارد. در شش میلی کرمانشاه صوری چند در طاق بستان نقش کرده اند و چنان استادانه قلم زده اند که خیال بیشتر می رود باینکه صنعت گران یونان و روم برخواهی پادشاه ایران این کار را بیابان برده اند. کوهی که طاق بستان در آن واقع است حد شمالی صحرای کرمانشاهان است. عالیتر و خوش آیند ترین طاقتی که در آن کوه بریده اند طاقیست که ۵۰ یا ۶۰ یا ارتفاع و بیست یا عمق و بیست و چهار پا عرض آنست و بالای کمان طاق در وسط صورت هلالی است و در هر طرف تصویر ملکی است که در یک دست عقده یا تاجی و در دست دیگر جامی دارد. صورتیکه بر طرف راست است بالنسبه تام است ولی از صورت سمت چپ جز دست و بازویی باقی نیست بجهت اینکه پاره ای بزرگ از کوه افتاده است و چنین مینماید از تر کعب کوه که باید بعضی صور و آثار دیگر بالای آن بوده باشد. الا اینکه مرور زمان آنرا خراب کرده است. در قعر این غار تمثال عظیمی است از مردی تمام سلاح که براسمی سوار است و سه صورت دیگر بالای آن است مانند سه شخص ایستاده لکن چنان محو شده اند که چیزی جز خطوط و حدود آنها معین نیست در سمت راست زنی است که تاجی در دست راست دارد و سمت مردی که در میان ایستاده است دراز کرده چنانکه گویا تاج را باو میدهد و در دست دیگر جامی دارد مثل اینکه بخواهد شراب بکسی بدهد و بر بالای سر تصویریکه در میان است صورت هلالی است و مینماید که در دست راست حلقه ای بمشارکت صورتی که در دست چپ قرار دارد گرفته است و در دست چپ شمشیری راست که نوک آن بر زمین نهاده و در میان دو پای خرد دارد. تمثال سمت چپ جامه بلند دارد لیکن نمیتوان معلوم کرد که در دست چپ چه دارد. صورتش هنوز برجاست. ریشی طویل دارد و بر سر او خودی است و بر آن کلاه ایست و اطراف این غار از تصاویر خرد پر است. در یک طرف صورت شکار گراز است در کنار رودی و شکارچیان بعضی در کشتیهای کوچکند و بعضی بر فیلها سوارند و در طرف مقابل همان صور را نقش کرده بر اسب و فیل چنانکه عقب آهو کرده اند - و اقسام تماثیل دیگر در طاق بستان است.

سیلوستر دوساسی که از علمای فرانس است و در پهلوئی رنج برده است بعضی از خطوط بهاوی را ترجمه کرده که با نواسطه صورت شاپور ذوالاکتاف و پسر او بهرام که در آن کوه کده اند شناخته میشود و آن ترجمه اینست (اینصورت بنده خدای شاهپور عزیز شاهنشاه ایران و آئیران است که از سلسله آسمانی پسر بنده خدای هرمزد عزیز شاهنشاه ایران و آئیران از سلسله آسمانی پسر بزرگ شاهنشاه نرسی عزیز است) و همین گونه بعین شرحی در باب بهرام نوشته الا اینکه لفظ بهرام را و در آن مینویسد پسر شاهپور و پسر زاده هرمز - مؤلف اوراق گوید که این ترجمه را بملا فیروز که یکی از علمای پارسیان

است در بمبئی نمودم او گفت ترجمه صحیح است و لفظ آئیران را بمعنی کفار معنی کرد و این معنی که ایر در پهلوی بمعنی مؤمن است و ایران جمع آنست و همزه و آن در فارسی چنانکه در یونانی و سانسکریت و ت چون بر سر لفظی در آید سلب معنی میکند پس آئیران بمعنی غیر مومن یعنی کفار است. مع الفصه در طرف دیگر صورت دیو پادشاه است که دست در یک حلقه دارند و بر زبر یک نفر عسکر رومی که بروی در افتاده است ایستاده اند و صورتیکه آنرا زردشت دانند بر جانب ایشان بریاست. پای این تمثال بر ستاره ایست و بر سر آن تاجی از نور است. شک نیست که این تمثال را در عهد بهرام که بانی کرمانشاه است بکار برده اند و در صورت تصویر او پدر او شاپور است و حلقه‌ای که در دست ایشانست شاید علامت کره زمین و از افتادن عسکر رومی بدان هیئت مراد زوال و انحطاط دولت روم باشد.»

بعاد سرجان ملک محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب «آت البلدان»

راجع بطاق سلطان و اهمیت صنعتی آن شرحی مینویسد: «طاق بستان (وسطان) عبارت از دو ایوان و طاق متصل بهم است در کوهی که حد شمالی صحرای کرمانشاهان و عبارت اخری در دنباله کوه بیستون و مسافت آن تا شهر کرمانشاه کمتر از دو فرسخ و در سمت شرقی این شهر واقعست. این دو طاق را از میان سنگ تراشیده و بیرون آورده اند یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر است. بزرگتر در طرف یسار و از هر حیث عالی و خوش وضع تر است و بنبجه یا شصت پی ارتفاع و ۲۴ پی عرض دارد در جاوی آن سکونی از سنگ ساخته و تراشیده اند که در این وقت نسبت بمردهور متغیر و زیاد است و بلند شده آب فراوانی از چشمه که در زیر این طاق واقع است جاری و بارچه سنگهای بزرگ که جزء بنیان این سکو بوده است در زیر آب افتاده است. در بالای کمان طاق در وسط صورت هلالی است و در هر طرف تصویر ملکی است که در یک دست عتدی یا تاجی از مر و ارین و در دست دیگر نیز کاسه‌ای مملو از مر و ارین دارند. صورتیکه در طرف راست است بالنسبه تمام ولی از صورت سمت چپ جز دست و بازوئی باقی نیست زیرا که پاره‌ای از کوه افتاده است و از وضع کوه چنین مینماید که بعضی آثار و صور بالای آن بوده و مرور زمان آنرا خراب کرده است. خلاصه عقیده موافق اینست که حجار ایندو ملک یونانی بوده بعلم اینکه از حیث دورنما سازی نسبتی با حجارهای داخل طاق ندارد و از این تمایل صورت حجاری شده در اغلب معابد و عمارات قدیم یونان دیده میشود. در بالای جاوی این طاق سابق بر این مسطح و کنگره‌ای بجهت نشیمن بوده و بواسطه پله‌ای که از سنگ در آورده بدان صعود مینمودند ولی آن پله الحال خراب و رقتن به پشت بام صعوبت دارد و در دیوار انتهای طاق مجاذی دهنه از سنگ هیئت سواری بر جسته ساخته شده و بر سر این سوار کلاه خودی است و از صورت او جز دو چشم هیچ پیدا نیست. سایر اجزاء جبهه او در زیر زرهی که بخود وصل است پنهان میباشد و زرهی و قبای بلندی که بر روی زانوی او میافتد و اقسام بوتها در آن منقور است در بردارد و نیزه بلندی در روی شان راست از تکیه داده در دست سپری و در طرف راست او تیر کشی است پرازتیر، اسب سوار که باجهت قوی و بطور تناسب که ملاحظه شود کوتاه است بر گسنوانی برویوشانیده شده و سمت راست این اسب و نیزه یک قسمت از زان سوار شکسته شده. از قرار مسموع اعراب وقتی که بر عجم غلبه کردند این یادگار بزرگ سلاطین ایران را ناقص کردند. باری بهترین حجارهای قدیم و جدید دنیا از این حجاری متحیر شده و میشوند زیرا با کمال دقت موهای یال و دم اسب و حلقه‌های زره سوار و بر گسنوان را حجاری بسیار خوب نموده و عقیده بعضی از اهالی بلد اینست سوار رستم است

ولی ارباب سیر را در باره سوار دو عقیده است طایفه‌ای گویند که خسرو کیانی و مرزهای گویند خسرو و بر ویز است. بالای سر سوار سه صورت دیگر نقش شده اگرچه صور ثلاثه محوشده و چیزی جز خطوط و حدود آنها معنوم نیست ولی باز چیزی که پدیدار میشود اینست که لباس شخص وسطی مرصع بمر وازید و کمر بندی دارد از چهار رشته مر وازید و بند شمشیرش نیز مر وازید است و از جواهر و زینتی که در سر و بر دارد و تر کیب هلالی که بالای تاج اوست و زلفهای باندیکه بشانههای او آویخته و بلندتر بودن قامت او از دو صورت دیگر معین میشود که این صورت صورت پادشاه است. دست چپ او بقبضه شمشیر و غلاف شمشیر نیز مرصع میباشد و در پا کفش گشادی دارد و در دست راست او که بلندتر است تاجی از مر وازید است. شخصی که در دست چپ اوست یک دست او نیز وصل با این تاج است این شخص و این لباسش از شخص اولی ساده تر و صورت آنرا ارباب درهم شکسته اند. از وضع لباسش معلوم میشود که این صورت زنی بوده است. شخص سومی نیز بر تاجی دارد و موهای بلندی بشانه او آویخته و وجه بلندی و روش اوست شبیه بوجههای یونانی و در هر دست کاسه‌ای دارد اما کاسه‌ای که در دست چپ اوست معلوم است مثل اینکه میخواهد بکسی شراب بدهد. در دیوار جنبین این طاق بزرگ صورت شکار گاهها مرتسم است در يك سمت در بالا تالاقی شکار گاهی است و صید ماهی و شکار مرغابی و کر از در آن مینما بند شخصی تیر و کمانی در دست دارد و صید مینماید و جمعی بقیهها سوار و مشغول شکار اند. قایق زیادی در این بانلاق دیده میشود و اشخاصیکه در این قایقها مرتسم شده نسوان بنظر می آید. مقابل این شکار گاه بحری شکاربری موجود است که شکار جبهارخی بقیل و بعضی بر اسب سوار میباشد و آه و دوانی میکنند. در بالای این صحنه پهلوئی سکونتی که صورت سازنده را در آن سکو مرتسم نموده اند شخصی سواره ایستاده و چتری بر سر دارد و کمانی در دست و همین شخص را در پائین صفحه‌ای ساخته‌اند که آهوی زیادی با تیر صید کرده و العجب که حجارهای این دو دیوار وسط و در حجارهای دیگر با تمام نرسیده و غالب تصاویر ناتمام مانده ظاهراً حادثه بزرگی در بین حجارهای اینجا روی داده که تمام نشده است. در دیوار دست چپ محمد علی میرزای مرحوم در زمانی که حکمرانی کرمانشاه می نمود قسمتی از حجارهای قدیم راحک و صورت خود را آنجا مرتسم نموده تاجی بر سر دارد و لباسش از جواهر است. اما ایوان کوچک چنانکه مذکور شد نزدیک ایوان بزرگ و قریب بطاق دو صورت که متوج بقسمی از تاج میباشد مرتسم است. در بالای تاج چیزی مشهود است بشکل کره این دو صورت پهلوئی یکدیگر ایستاده و دستهایشان بقبضه شمشیر است و ریش و زلف آنها مجمد می باشد. درجه حجارهای این طاق خیلی بست تر از طاق اول است. دقایق و نکات علم نقاشی در حجارهای این طاق برخلاف طاق اول مطلقاً ملحوظ نیست. در لوح بخط پهلوئی در دو طرف این دو صورت ارتسام یافته. سمت راست شایور دوم معروف بذوالا کتاف پسر هرمز تانی در طرف چپ بهرام پسر شاپور است. سیلو تر دوساسی که از علمای فرانسه و در خواندن خط پهلوئی مهارت کامل دارد این خط را خوانده و ترجمه کرده بواسطه ترجمه او معلوم شده است که این دو صورت شبیه شایور ذوالا کتاف و بهرام پسر اوست و یکی از دو ترجمه اینست (در اینجا مولف مرآت البلدان بعین ترجمه سرجان ملکم را از گفته‌های دوساسی بدون جزئی تغییر مینویسد و هیچ اشاره بترجمه‌های مستشرقین بعد نمیکند. در طرف دیگر صورت دو پادشاه است که دست در يك حلقه دارند و بر زبر یک نفر عسکر رومی که بروی در افتاده است ایستاده‌اند و باندک فاصله صورتی مرتسم است که منطقه‌ای از نور دور سر او ساخته‌اند و گویند این صورت تمثال

زردشت است و شک نیست که این تمایز در عهد بهرام بن شاپور که بانی کرمانشاه است از نسام یافته و در صورت تصویر او و پدر او شاپور و حلقه‌ای که در دست ایشان است شاید علامت کره زمین باشد و از افتادن عسکر رومی بآن هیئت اشاره بزوال و انحطاط دولت رم نموده باشند. بالجمله صورتهای طاق بستان را طوری استادانه ساخته‌اند که محل حیرت است و در خاطر می‌خالد که اینها نتیجه هنرگران روم و یونان باشد که بخواهش پادشاه ایران ساخته باشند و سنگی که این طاقها را از آن بیرون آورده‌اند چنان صلب و خالی از منفذ و شکاف است که اصلا نباتات از آن نمیروید.

مرحوم فرصت شیرازی در کتاب آثار العجم بنقل و استفاده از سفرنامه‌ها و ماخذ انگلیسی اطلاعاتی راجع بطاق بستان نوشته و چون آنچه که در این کتاب است نسبت بمطالعی که تا کنون گفته شده نازکی ندارد از تذکار آن صرف نظر گردید.

از اوایل سلسله قاجاریه که ارتباط ایران با ممالک اروپا و با افزایش رفت مخصوصا در ایام سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه که این ارتباط و نزدیکی بشدت ظاهر گردید بسیاری از سیاحان و مستشرقین و سفرا و محققین باین سرزمین روی آوردند و مشاهدات خود را در این زمینه و آثار تاریخی ایران در تالیفات و سفرنامه‌های خویش برشته تالیف در آوردند و انظار مردم و ممالک خود را بشتر متوجه این سرزمین نمودند.

در میان این جمع و باین منظور ظاهر آسیلوستر دوساسی «Silvestre de Sacy» و دارمستتر فرانسوی و نلد که آلمانی و راولیسنن انگلیسی بیش از همه متمایل زحمت شده‌اند و زحمانی را که این مردان بزرگ در کشف تاریخ و حفظ زبان و آثار تاریخی این تمدن متحمل شده‌اند شاید تا بد بی‌یادش ماند و هیچ یاداشی جز نیک نامی نتواند جبران زحمات طاقت فرسای ایشانرا بنماید. اتفاقا قاهم دساسی و راولیسنن و هم گمان هوارو بوستی راجم بهمین موضوعی که مورد مطالعه ماست یعنی راجع بطاق بستان اطلاعات و نظریات گرانبهایی میدهند.

فضل الله حقیق

۱ - بزرگترین مستشرقین فرانسه که جزو همراهان ناپلیون بمصر رفت و کمی بعد با امر ناپلیون جزو انجمن مشهور «Institut d'égypte» در قاهره که ریاست آن با مونتر عالم ریاضی دان مشهور و واضع هندسه ترسیمی و نیابت آن با خود بنا یارت بود گردید و او که همیشه ابلاغیه های عربی قشون بنا یارت را در مصر انشاء میکرد بکمک مونتر و برتوله و سن هیارته تنها رموز تمدن مصر را کشف و علم معرفت المصر «egyptologie» را کامل ساخته بلکه باعث توجه علما و فضلاء بزرگ اروپا در کشف تاریخ و تمدن مال مشرق گردیدند و دوساسی از بزرگترین فضلا و مستشرقین و مطالعین زبان بهاوی است و او است که باقرات خط بهاوی کلید کشف تاریخ و ادبیات و تمدن دوره اشکانی و ساسانی را بدست مستشرقین بزرگ بعد داده است.